

طرح مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی ناشی از عمل اشخاص بالقوه خطر آفرین در حقوق ایران و فرانسه

علیرضا یزدانیان*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۲/۱۶)

چکیده

ویرانی اقتصادی و فرهنگی در برخی خانواده‌ها موجب ازدیاد افراد ولگرد و رها در جامعه می‌شود که نمونه‌ای از آن کارتن‌خواب‌ها هستند. این اشخاص معمولاً صغیر، مجرم یا بیماران روانی‌اند. ولگردی و سرگردانی این اشخاص در جامعه زمینه‌ساز بروز جرائم و خطرهایی است که قوانین دنیا را به سمت جرم‌نگاری این پدیده سوق داده، اما در مورد جبران خسارات ناشی از فعل این اشخاص معمولاً سیاستی اتخاذ نشده است. یکی از نگرانی‌های حقوق‌امروزی مسئله جبران خساراتی است که در جامعه از سوی اشخاص بالقوه خطرآفرین مانند افراد بیمار و محجور یا جوانان خلاف‌کار یا اشخاص ولگرد رخ می‌دهد که به‌صورت افراد خطرناک در جامعه بدون سرپرست رها شده‌اند. در مواردی اشخاص حقیقی یا حقوقی عهده‌دار نگهداری از این اشخاص هستند که در حقوق فرانسه مضمول ماده ۱۲۴۲ و در ایران مضمول ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی بوده و اشخاص مزبور با شرایطی مسئول جبران چنین خساراتی خواهند بود. اما بخشی از این خسارات در شرایطی رخ می‌دهد که هیچ شخص حقیقی یا حقوقی عهده‌دار نگهداری از این اشخاص نبوده و سؤال اساسی این است که آیا زیان‌دیگان این بخش از خسارات به حال خود رها خواهند شد یا می‌توان شخص حقوقی مانند دولت را مسئول جبران چنین خساراتی دانست. در حقوق فرانسه براساس یک نظر می‌توان در شرایط کنونی از دولت‌ها انتظار داشت جبران چنین خساراتی را تقبل کنند. این ایده در حقوق ایران طرح نشده است، اما می‌توان با کمک حقوق فرانسه مسئله مزبور را بررسی کرد.

واژگان کلیدی

بیمار، کودک، مسئولیت، معلول.

۱. مقدمه

بعضی افراد دور از خانواده و بدون سایه‌بانی حمایتی به زیست خود در جامعه ادامه می‌دهند. بیماری‌های جسمی و روانی می‌تواند در این اشخاص مزید علت باشد. نگاهی به حاشیه و بطن شهرها حکایت از پدیده تلخ و لگردی و بی‌خانمانی دارد؛ پدیده‌ای که چون مواد آتش‌زا منتظر جرقه‌ای برای شعله‌ورسازی آتش خسارات است. در این مورد با توجه به اینکه این اشخاص، بالقوه خطرناک‌اند و می‌توانند موجب خسارات جبران‌نشده شوند، این سؤال مطرح می‌شود که سیاست پیشگیرانه برای جلوگیری از ورود خسارت توسط این اشخاص چیست و در صورتی که سبب خسارت شود و شخصی عهده‌دار مراقبت از ایشان نباشد، چه شخصی مسئول خسارت ناشی از افعال ایشان است. در مورد پیشگیری از خطرهای ناشی از این نکته اشاره کرد که از سیاست‌های دولت می‌توان به تدابیری برای جمع‌آوری این اشخاص اشاره کرد، اما در زمینه جبران خسارات ناشی از افعال ایشان تدابیری اندیشیده نشده است، درحالی که رسالت مسئولیت مدنی فقط جبران نیست و پیشگیری نیز است (بادینی، ۱۳۹۳: ۴۶۴). از سویی مسئولیت مدنی همواره نیازمند وجود ارکانی مانند ضرر، فعل زیانبار و رابطه سبب است. درحالی که امروزه می‌توان مسئولیت‌هایی را مثال زد که ممکن است از این قاعده سنتی تبعیت نکنند و در مواردی اثبات رابطه سببیت دشوار است، مانند مسئولیتی که بر عهده دولت رفا نهاده شده تا خسارات ناشی از فعل زیانبار افراد خطرناک را جبران سازد. اگرچه اصولاً در بحث مسئولیت دولت، مسئله سنتی، مربوط به مسئولیت دولت ناشی از عمل زیانبار «کارمندان» است، ولی نباید حکم ماده ۱۱ ق.م.م. را تفسیر مضیق کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۶۴) و دولت می‌تواند در مواردی، مسئول اعمال «شهروندان خطرناک» خود نیز باشد. چنانچه شهروندانی هستند که بالقوه می‌توانند خطرآفرین باشند و می‌توان تصور کرد، جز دولت، شخص دیگری نیست تا تاوان فعل زیانبار آنها را بدهد. منظور از این اشخاص خطرناک، فقط مجرمان نیستند و اشخاصی مانند بیماران روانی یا کودکان یا معلولان می‌توانند خطرناک‌تر از یک مجرم باشند. چنانچه گاهی «یک ابله می‌تواند خطرناک‌تر از یک شرور باشد»^۱ (Mazeaud, 1978: 430). چنین شهروندانی به صورت بالقوه، اشخاص خطرناکی هستند که گاه سبب خسارات جبران‌ناپذیر

۱. در ماده ۷ ق.م.م. به مسئولیت شخصی اشاره شده که به جهت صغر سن یا جنون شخص دیگر، عهده‌دار مواظبت و مراقبت از وی هست که همان‌گونه که در ماده ۱۲۴۲ ق.م.ف اشاره شده معمولاً پدر و مادرند. اما موضوع بحث مواردی است که شخص خاصی عهده‌دار این تکلیف نشده یا اگر هم مؤسسه‌ای وجود دارد، گاهی صغر سن و جنون به معنای دقیق نبوده تا تکلیف مراقبت و مواظبت وجود داشته باشد، مانند بزهکاران جوان یا بیماران روانی که نه صغیرند و نه مجنون و از شمول ماده ۷ ق.م.م. یا ماده ۱۲۴۲ ق.م.ف خارج هستند.

2. Un stupide est peut- être plus dangereux qu'un méchant

می‌شوند.^۱ دکترین حقوقی فرانسه چاره را در آن دیده که مقامات عمومی را مسئول جبران چنین خساراتی تلقی کند. حتی دکترین مایل است تا مسئولیت بدون تقصیر را در موارد مزبور که شهروندان در معرض خطرهایی هستند، گسترش دهد.^۲ (Vincent, 2015: 9).

در ایران نیز اگر با توزیع ضرر، بتوان مسئولیت ناشی از فعل فاعل را بر عهده دیگران گذاشت (بادینی، ۱۳۸۴: ۳۵۱). شاید بتوان بار جبران ضرر ناشی از فعل صغیر یا مجنون یا بیماران روانی و زندانیان را با شرایطی بر عهده دولت گذاشت^۳ (زرگوش و مشتاق، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۵).

۱. چنین اشخاص، در کوچه و خیابان رها و سرگردانند؛ بینوایانی که دست تقدیر، نه تنها نقصانی در آنها به ودیعه گذاشته، بلکه سایه سرپرستی را هم از آنها دریغ داشته است. وجود چنین شهروندان خطرناکی در جامعه، دیگر اشخاص جامعه را در معرض ورود خسارات ناشی از افعال این افراد قرار می‌دهد و گاه شهروندان خساراتی را متحمل می‌شوند. مانند فرضی که بیماری روانی، ساختمانی را به آتش کشد. چنین زیان‌دیدگانی، قربانی افرادی شده‌اند که بالقوه خطرناک بوده و شخصی هم جوابگوی عمل آنها نیست. حتی زمانی که خسارتی به فعلیت نرسیده نمی‌توان وضعیت دو شخص را که یکی در همجواری انسانی روانی زندگی می‌کند، با وضعیت شخصی که در کنار همسایه‌ای متعارف زندگی می‌کند، یکسان پنداشت. اگر حقوق شهروندی، آزادی اشخاص را تضمین کند (جعفری تبار، ۱۳۹۴: ۵۲۸). از مظاهر آزادی در معرض خسارت واقع نشدن است. در این میان اگرچه اصل شخصی بودن مسئولیت باید لحاظ شود (Lecourt, 2008: 202؛ سنهوری، ۱۹۹۸، ج ۱: ۸۷۷)، اما در عمل زیان‌دیدگان با بینوایانی روبه‌رو می‌شوند که مالی برای جبران ندارند و شخصی نیز وظیفه نگهداری از آنها را ندارد.

۲. زیرا فلسفه شناخت مسئولیت ناشی از عمل غیر، نه تنها حمایت از زیان‌دیده که حمایت از اعلان نیز است (Malaurie, 1976: 250؛ Stoffel-Munck, 2004: 76؛ Aynes, Brun, 2005: 296؛ Léna, 2008: 250). مؤسسات عمومی می‌توانند در خصوص فعل زیانبار بیماران روانی یا کودکان یا معلولان مسئول جبران خسارات باشند. مسئولیت مؤسسات عمومی در فرانسه چنان رو به افزایش است که حتی در حوادث تروریستی که عامل انتحاری سبب اضرار شده، دولت در شرایطی مسئول است (Renoux & Roux, 1993: 75). از نظر تحلیلی گفته شده که حتی اگر عمل ارتكابی جرم تلقی گردد، مسئولیت جبران خسارت، مسئله کیفری نیست تا بتواند بر ذمه شخص دیگری مانند شخص حقوقی قرار گیرد. بلکه این تعهد، نوعی مسئولیت مدنی ناشی از عمل مجرمانه دیگری است که پرداخت چنین دینی می‌تواند بر عهده اشخاص دیگری همچون اشخاص حقوقی عمومی قرار گیرد (Lassalle, 1993: 19). از سویی می‌توان دولت را در این موارد حتی بر مبنای تقصیر مسئول دانست و این نظر در فقه نیز بی‌سابقه نیست. چنانچه یکی از مبانی مسئولیت بیت‌المال تقصیر دولت در برقراری نظم است؛ از تکالیف اولیه هر دولتی، ایجاد نظم و امنیت است. هر دولتی باید میزان اضرار به تمامیت جسمی و اموال شهروندان را به حداقل ممکن برساند. به همین سبب، هر گاه در برقراری نظم کوتاهی کند، متعهد به جبران خسارات است. مستند چنین مبنایی سیره عقلاست. بدیهی است هر گاه بتوان تقصیری را منسوب به دولت ساخت، مسئولیت دولت قابل توجیه است. بی‌دلیل نیست که در فقه برخی مبنای مسئولیت بیت‌المال در ناآرامی و تشنج‌های سیاسی، را تقصیر دولت می‌دانند (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۵۵). مسئولیت بیت‌المال بخشی از مباحث مسئولیت مدنی دولت است. با وجود این در مسئولیت مدنی دولت فعل کارمندان سبب خسارت بوده یا خسارت، ناشی از اعمال حاکمیت یا تصدی دولت است و از نظر مادی اصولاً احراز رابطه سببیت بین شخصیت حقوقی دولت یا عملکرد دولت یا کارمند وی با خسارات ممکن است. اما در قانون مجازات مواردی از مسئولیت بیت‌المال مطرح شده که ظاهراً ربطی به دولت و عملکرد وی یا کارمند وی ندارد. با وجود این، در این موارد خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.

۳. اگر در این موارد بیمه‌ای وجود می‌داشت، بیمه از باقی ماندن خسارت بدون جبران جلوگیری می‌کرد (ایزنلو، ۱۳۸۶: ۹۵)، ولی در عمل چنین اشخاصی فاقد پوشش بیمه‌ای هستند و در نهایت باید مسئولیت را به سوی دولت کانالیزه کرد، زیرا

۲. مسئولیت اشخاص بالقوه خطرناک از گذشته تاکنون

۲.۱. سابقه اندیشه جبران خسارات ناشی از فعل اشخاص خطرناک

از گذشته در ذهن بشر این ایده وجود داشته که گاه خسارات را اشخاصی سبب می‌شوند که قادر بر کنترل شیوه زندگی خویشان نیستند و نیازمندان تا شخصی زندگی آنها را سازماندهی و کنترل کند. این وظیفه سازماندهی و کنترل شیوه زندگی دیگری که به شخص کنترل‌کننده اقتدار می‌بخشید، سبب شد تا نظام‌های حقوقی برای شخص مزبور نوعی مسئولیت در نظر گیرند تا در صورتی که شخص تحت اقتدار سبب خسارت شد، شخصی که وظیفه سازماندهی و کنترل شیوه زندگی وی را داشته، در مقابل زیان‌دیده پاسخگو باشد. در نتیجه چنین مسئولیتی یعنی «مسئولیت مراقب نسبت به اعمال افراد تحت مراقبت»^۱ یکی از اقسام مسئولیت ناشی از عمل غیر است که در ماده ۱۲۴۲ ق.م. ف مطرح شده است. در حقوق کشورهای اسلامی نیز (فرج و جمال، ۲۰۰۹: ۴۰۵) مانند مصر (سهری، ۱۹۹۸، ج ۱: ۱۱۲۲) و لبنان (عوجی، ۲۰۰۹، ج ۲: ۳۹۱) چنین مسئولیتی وجود دارد. در ایران ماده ۷ ق.م. ف به این مسئولیت اشاره شده است.^۲ گذشته از این، در طول تاریخ اندیشه جبران خسارات زیان‌دیدگان وجود داشته و می‌توان مثال‌هایی پیدا کرد که خسارت ناشی از عمل مجرمان را گاه دولت‌ها بر عهده می‌گرفتند (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۷۵). براساس ماده ۲۲ قانون حمورابی: «اگر دزد دستگیر نشود و آن کسی که مالش دزدیده شده برای ارزش مالی که از دست داده سوگند یاد کند مردم ناحیه‌ای که او در آن زندگی می‌کند و نیز کسی که این دزدی در سرزمین و قلمرو تحت اختیار او انجام شده جبران اموال

دولت‌ها برای بقا گویا حاضرند خسارات شهروندان را جبران سازند و «حقوق زیان» این تکلیف را بر آنها تحمیل کرده است (جعفری تبار، ۱۳۹۴ الف: ۵۹۳). در ایران زمینه‌های طرح چنین مسئولیتی فراهم است، زیرا مؤسسات عمومی نسبت به اشخاص بالقوه خطرناک تکالیفی دارند. چنانکه بند «ن» تبصره ۱۰ قانون بودجه ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد: «به منظور جمع‌آوری و نگهداری متکدیان و افراد ولگرد و سرگردان و کودکان خیابانی در سطح شهرها، به سازمان برنامه و بودجه اجازه داده می‌شود از محل اعتبار پیش‌بینی شده در ردیف ۵۰۳۴۷۵ منظور در قسمت چهارم این قانون و براساس موافقت‌نامه‌های متبادله، اعتبارات لازم را در اختیار دستگاه‌های ذی‌ربط قرار دهد تا براساس آیین‌نامه‌ای که به پیشنهاد وزارت کشور و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد به مصرف برسانند». همچنین بند ۷ ماده ۳۵ قانون تشکیل شهرداری‌ها و انجمن شهرها و قصابات مصوب ۴ مردادماه ۱۳۲۸ از وظایف انجمن‌ها «نظارت در جمع‌آوری ولگردان - گدایان و کودکان بی‌سرپرست و دستور تهیه مشاغل برای آنها و تأسیس نوانخانه و دارالرعززه و پرورشگاه و شیرخوارگاه» را ذکر می‌کند. این مقررات نشان از تکالیف مؤسسات عمومی دارد که در صورت نقض این تکالیف چاره‌ای جز مسئولیت نمی‌ماند. شایان ذکر است که در همه این موارد فاعلین ممیز و غیر ممیز مسئولیت دارند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸؛ ۱۳۳ و ۵۴). اما در این موارد بحث بر سر مسئولیت مؤسسات عمومی است.

1. La responsabilité du surveillant du fait de son surveillé

۲. ریشه این مسئولیت در حقوق رم دعوی «نوکسال» (Noxale) بوده و (Lévy & Castaldo, 2002: 891) ماده ۱۲۴۲ ق.م.ف، یعنی مسئولیت والدین ناشی از فعل فرزندان یکی از مصادیق چنین مسئولیتی است.

دزدیده شده را خواهند نمود» و طبق ماده ۲۴ قانون مزبور: «هر گاه اشخاصی دزدیده شوند مردم آن جامعه یک مینای نقره به کسانشان بپردازند»^۱ (کینگ، ۱۳۸۳: ۲۲).

۲.۲. مسئولیت ناشی از فعل اشخاص بالقوه خطرناک

از حکمت ماده ۷ ق.م یا ماده ۱۲۴۲ ق.م.ف می توان دریافت که اشخاص محجور به نوعی اشخاصی زیان آفرین اند. این اشخاص که به سبب ضعف جسمی یا ذهنی «اشخاص بالقوه خطرناک»^۲ هستند، هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی بر آنها اقتدار و کنترل داشته باشد، مسئول خسارات ناشی از اعمال چنین اشخاص خطرناکی است (Radé, 2005: 11). در فرانسه طبق ماده ۱۲۴۲ والدین مسئول عمل صغیرند و اگرچه سابقاً حکم مسئولیت والدین قابل تسری به دیگران نبود (Demante, Colmet de santerre.T.5. 1865: 684)، امروزه رویه قضایی گاه بند ۴ ماده ۱۲۴۲ در مورد مسئولیت والدین را به اشخاص دیگر حتی شخص حقوقی سرایت داده است (88: 2002; Garé, 2002; 145: Steinlé-Feuerbach, 2008). به نظر برخی معلولان نیز اشخاص خطر آفرینی هستند که می توانند سبب مسئولیت مؤسساتی شوند که عهده دار نگهداری از ایشان هستند^۳ (Benabant, 2005: 404).

۳. تحول در مسئولیت مدنی

۳.۱. توسعه مسئولیت دولت

در گذشته، دولت مسئولیت نداشت، اما از قرن نوزدهم با تفکیک «اعمال حاکمیت» از «اعمال تصدی» دولت در اعمال تصدی مسئولیت پیدا کرد (Batbie, 1869: 32et.v; Gaudemet, 2002: 33). بعداً در اعمال حاکمیت و تصدی اصل مسئولیت دولت مطرح شد (Laurent, T20, 1876: 43) و امروزه اعتقاد بر این است که صرف نظر از ارزیابی ارزشی عملکرد دولت، باید مؤسسات عمومی را ضامن دانست.

۱. انصاف اقتضا می کند تا از خود بپرسیم که در مقایسه با سرزمین کهن بابل کدام سرزمین امروزی است که در آن حسن اداره مملکت به اندازه ای رشد کرده باشد که در آن حاکم جامعه تاوان خسارت مردمش را این چنین پرداخته باشد و کدام قانون است که اندیشه واضعش مترقی تر از حمورابی باشد؟ (دوران، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۷۵).

2. Des personnes potentiellement dangereuses

۳. این ایده در حقوق ما قابلیت طرح دارد، زیرا گذشته از امکان تفسیر ماده ۷ ق.م.م می توان گفت که هدف حقوق مسئولیت اعاده وضع زیان دیده به سابق است (غمامی، ۱۳۷۶: ۱۲۰) و باید تدابیری اندیشید تا خسارات جبران نشده ای باقی نماند. یکی از این تدابیر تحول در دامنه مسئولیت دولت و مسئولیت ناشی از عمل غیر است. اگر دولت های امروزی حتی نسبت به حوادث طبیعی مسئول باشند، مسئولیت ایشان نسبت به اشخاص بالقوه خطرناک قابل پذیرش است (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۷۳؛ زرگوش، ۱۳۸۵: ۴۴). در حقوق ما مسئولیت ناشی از عمل صغیر و دیوانه می تواند بر عهده عاقله قرار گیرد و با فقدان عاقله یا عدم تمکن آنها بیت المال به عنوان نهادی عمومی می تواند ضامن باشد.

۳.۲. شناخت مسئولیت مدنی ناشی از عمل غیر برای مؤسسات

فاعل فعل زیانبار مأخوذ به کردار خویشتن است (Starck, Roland, Boyer, 1996, T.1 : 372) و طبق قاعده سنتی، مسئولیت ناشی از فعل غیر، خلاف اصل است. در حقوق فرانسه مسئولیت‌های ناشی از عمل غیر در ماده ۱۲۴۲ احصا شده که شامل مسئولیت والدین و آموزگار و استادکار و کارفرماست و در ایران در دو ماده ۷ و ۱۲ ق.م. مسئولیت ناشی از عمل غیر احصا شده است (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۲۶۴). تا سال ۱۹۹۱ ماده ۱۲۴۲ یک ماده استثنایی و خلاف اصل شخصی بودن تلقی می‌شد (Lapoyade & Dechams, 1998: 185; Radé, 2007: P1)، اما با تغییر نگرش به ماده مزبور و با صدور رأی «بلیک» در سال ۱۹۹۱ ماده مزبور از حالت استثنایی خارج و قاعده عمومی مسئولیت مدنی ناشی از عمل غیر، ایجاد شد (Lambert-Faivre, 1998: 1. Et.v. Fabre-Magnan, 2007: 318)، در نتیجه امروزه مؤسسات و نهادهای دارای شخصیت حقوقی نیز می‌توانند مسئولیت مدنی ناشی از عمل غیر داشته باشند که این خسارات گاه ناشی از فعل اشخاص بالقوه خطرناک است.

۴. خسارات ناشی از عمل بیماران روانی

۴.۱. مبانی توجیهی مسئولیت

در صورتی که خسارت توسط مجنون به بار آید مجنون و سرپرست مسئول‌اند (Maistre du Chambon, 1998: 41). در اینجا بحث در مورد مسئولیت دولت ناشی از ایراد زیان از سوی بیماران روانی است. در برخی از نظام‌های حقوقی مانند فرانسه، در مواردی دولت می‌تواند مسئول جبران خساراتی باشد که از فعل زیانبار بیماران روانی ناشی شود. سؤال این است که چگونه دولت پاسخگوی عمل شهروندانی است که رابطه استخدامی با آنها ندارد. در فرانسه چنین پاسخ داده شده که این مسئولیت می‌تواند به دو شیوه توجیه شود. یا به این علت که مؤسسات عمومی حافظ نظم عمومی‌اند یا به این توجیه که ایشان تکلیف نگهداری و مواظبت از این افراد را بر عهده داشته‌اند (Viney & Jourdain, 1998: 1054).

۴.۱.۱. مبانی توجیهی اول: مؤسسات عمومی به‌عنوان حافظ نظم عمومی

در فرانسه، مقامات عمومی که عهده‌دار افراد مختل‌المشاعر و به‌کلی مسئول سیاستگذاری در این باره هستند، به‌عنوان حافظ نظم عمومی، مسئول جبران خساراتی هستند که از ناحیه بیماران روانی وارد شده که نمونه‌ای از این مؤسسات عمومی، شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها

هستند.^۱ از نظر تحلیلی، بیماران روانی، اشخاص خطرناک‌اند و در فرانسه مؤسسات عمومی به‌نوعی مکلف به جلوگیری از تحقق فعل خطرآفرین هستند.^۲

۴. ۲. ۱. مبنای توجیهی دوم: مؤسسات عمومی و مراقبت از بیماران روانی

گاهی مؤسسات عمومی مانند کلینیک‌ها از بیماران روانی مواظبت و نگهداری می‌کنند و به‌عنوان «مراقب» می‌توانند مسئول عمل بیمارانی باشند که در بیمارستان تحت مراقبت و نگهداری این مؤسسات هستند.^۳ برخی از این مؤسسات حتی بدون رضایت بیمار اقدام به نگهداری و مراقبت از بیمار روانی می‌کنند و این نگهداری و مراقبت یا به درخواست اشخاص

۱. در فرانسه در مواردی که مؤسساتی عهده‌دار نگهداری و مواظبت از این اشخاص هستند، در صورت تقصیر در نگهداری مسئول خسارت ناشی از عمل این اشخاص می‌باشند. اما در مواردی نیز که مؤسسه عمومی ظاهراً نگهداری و مواظبت از این اشخاص را بر عهده ندارد، مانند فرضی که به‌علت درمان‌های آزاد بیمار بخشی از دوره درمان را خارج از بیمارستان سپری می‌کند، در صورت ورود زیان، در مواردی مؤسسه را همچنان بر مبنای تفسیر موسع از مفهوم نگهداری، مسئول می‌دانند (Vincent, 2015: 8).

۲. رویه اداری فرانسه در این موارد مقرر کرده که مسئولیت این قوا منوط به اثبات تقصیر این مؤسسات است (Vincent, 2015: 3) و این تقصیر باید سنگین باشد (Viney & Jourdain, 1998: 1046). این تقصیر در مورد مؤسسات عمومی مانند بیمارستان‌های دولتی می‌تواند تخطی توجیه‌ناپذیر در خصوص نگهداری از مجنون باشد که نگهداری از وی ضروری است یا تصمیم یک پزشک به ترخیص زودهنگام بیماری باشد که آشکارا نگهداری از وی ضروری است، یا کوتاهی در نگهداری و مواظبت از بیماری باشد که در بیرون از بیمارستان به‌سر می‌برد. از سال‌های ۱۹۶۰ در حقوق فرانسه تغییر جهت رخ داد و در خصوص بیماران روانی، یک سیاست تقریباً آزاد در مورد بهبودی و سلامت روانی آنها اعمال شد. به‌عبارتی برای بهبودی و درمان این افراد، به آنها آزادی زیادتری داده شد. مانند مواظبت‌های سیار و متغیر یا بستری‌های جزئی یا مواظبت و نگهداری مقطعی توسط مؤسساتی که موقتاً و به‌طور مجانی از بیماران روانی نگهداری می‌کنند، یا نگهداری و مواظبت در محل اقامت که همه این روش‌ها در مورد بیماران روانی اعمال می‌شود. این «روش‌های درمانی نوین» امروزه نیز اعمال می‌گردد (Vincent, 2015: 9). از این نظر، موقعیت‌هایی که در آنها از عمل این بیماران، خساراتی به اشخاص ثالث وارد می‌شود، به‌طور چشمگیری زیاد شده است. این امر سبب این تردید است که آیا به موازات افزایش این موقعیت‌ها نباید تکلیف به نگهداری و مواظبتی که بر دوش این مؤسسات و مؤسسات عمومی است، افزایش یابد و اثبات تقصیر سهل‌تر شود تا زیان‌دیدگان آسان‌تر خسارت خویش را دریافت دارند (Viney & Jourdain, 1998: 1046). امروزه این تردید رفع شده و در راستای تسهیل دعوی زیان‌دیده، برای مؤسسه عمومی مربوطه، نوعی مسئولیت بدون تقصیر در نظر گرفته شده و گویا رویه ناشی از رأی معروف «توزیبه» در خصوص مسئولیت بدون تقصیر در مورد این مؤسسات نیز قابل اعمال است (Vincent, 2015: 8).

۳. تفاوت دو مبنا این است که در مبنای اول از منظر تکالیف دولت یعنی «تکلیف به برقراری نظم و امنیت» به موضوع نگاه شده که با وقوع خسارت مشخص می‌گردد که دولت در انجام تکلیف مزبور کوتاهی کرده است. اما در توجیه دوم به معیار «نگهداری» (Responsabilité fondée sur la garde) تکیه شده که گاهی دولت می‌تواند مکلف به نگهداری از شخصی باشد. به‌زعم برخی این معیار مسئولیت دولت را به مسئولیت مندرج در بند ۱ ماده ۱۲۴۲ ق.م.ف نزدیک می‌کند (Vincent, 2015: 7).

ثالث است یا مقامات عمومی. برخی دیگر از این مؤسسات، صلاحیت نگهداری و مراقبت از بیماران روانی را ندارند، مگر اینکه بیمار خود به درمان رضایت داده باشد.^۱

۲.۴. جایگاه مسئولیت بدون تقصیر مؤسسات خدمات درمانی

گاهی رویه اداری فرانسه، برای مؤسسات عمومی خدمات درمانی مانند بیمارستان‌های دولتی نظریه خطر را اعمال می‌کنند. در موردی که یک شخص مختل المشاعر هنگام خروج آزمایشی خود که به وسیله یک مرجع اداری تأیید شده بود، سبب خسارت شده بود، در ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۷ شورای دولتی مسئولیت اداره را تأیید کرد، هرچند هیچ تقصیری به مؤسسه منسوب نبود^۲ (Viney & Jourdain, 1998: 1048).

۳.۴. اصل مسئولیت مبتنی بر تقصیر در مؤسسات خدمات درمانی

در فرانسه می‌توان شاهد یک گذار بود؛ گذار از ضرورت اثبات تقصیر سنگین به تقصیر عادی. چنانچه شورای دولتی فرانسه تا اواسط سال‌های ۱۹۶۰ برای پذیرش مسئولیت مدنی بیمارستان‌های دولتی در خصوص خسارات ناشی از فعل بیماران تحت مراقبت، اثبات یک تقصیر سنگین را لازم می‌دانست. اما در تصمیمی در ۵ آوریل ۱۹۶۶ مرجع عالی فرانسوی پذیرفت که برای مسئولیت یک بیمارستان دولتی، اثبات یک تقصیر عادی و ساده در ساختار یا

۱. در نتیجه اگر این مؤسسات اقتدار واحدی بر روی مواظبت و نگهداری از بیماران نداشته باشند، مسئولیت ایشان در خصوص تقصیر در نگهداری از بیماران، تابع شرایط واحدی نیست. در همه این بیمارستان‌ها، روش‌های درمان آزاد وجود داشته و اجازه خروج بیماران منعی ندارد. از سویی توسعه سیاست‌های درمان بیماران روانی، مراکز نگهداری و مراقبت از بیماران را در فرانسه گسترش داده و سبب توسعه مراکز شده که بیماران مزبور را به‌طور مجانی و موقت درمان می‌کنند. در نتیجه، این مؤسسات توجه کمی بر رفتار بیمار دارند و در خصوص کافی بودن مواظبت و نگهداری از ایشان می‌توان تردید کرد. از سویی تضعیف شدن کنترل این افراد با افزایش خطرهای اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند که این افزایش خطرها نیز زاینده آزاد گذاشتن بیماران است که این امر خود بر مسئولیت حاکم بر ادارات مربوطه در خصوص خسارات ناشی از عمل بیماران بی‌تأثیر نیست. البته رویه اداری فرانسه نسبت به تحولات درمانی و در برخورد با این تغییرات، غافل نیست و در شرایط متفاوت، نظرات متفاوتی را اتخاذ کرده است. چنانکه اگرچه شورای دولتی در مسئولیت اداری، با نظریه خطر بیگانه نیست، اما در مورد مسئولیت ناشی از فعل بیماران روانی، گاهی اثبات تقصیر در سازمان یا تقصیر در عملکرد اداره را لازم دانسته است (Viney & Jourdain, 1998: 1047).

۲. در آن زمان تصور می‌شد که این تصمیم، اولین گام به‌سوی پذیرش مسئولیت محض برای مؤسسات خدمات درمانی با روش درمان آزاد است. درست بعد از بیست سال، چند مورد محدود اعمال نظریه خطر مطرح شد. در ۲۱ اکتبر ۱۹۸۶ دادگاه اداری پاریس مسئولیت مبتنی بر خطر یک بیمارستان روانی را پذیرفت که این مسئولیت در خصوص خسارات ناشی از فعل یکی از بیماران در هنگام خروج دسته‌جمعی بیماران بود که یکی از مربیان این خروج دسته‌جمعی را ترتیب داده بود. نهایتاً شورای دولتی فرانسه در ۱۳ می ۱۹۸۷ مسئولیت بدون تقصیر بیمارستانی را در مورد خسارات ناشی از فعل یکی از بیماران که تحت مراقبت خانوادگی قرار گرفته بود، پذیرفت (Viney & Jourdain, 1998: 1048).

عملکرد مؤسسه درمانی، کفایت می‌کند. از این تاریخ به بعد این راه‌حل در موارد متعدد به‌کار رفته است.^۱

۱. برای مثال زمانی که در داخل بیمارستان تخلفی یا حادثه‌ای رخ دهد یا بیماری هنگام فرار از بیمارستان یا به مناسبت خروج مجاز، سبب خسارت دیگری شود، راه‌حل فوق، اعمال می‌شود. در این موارد تقصیر منسوب به مؤسسه درمانی معمولاً تقصیر در نگهداری است. به‌عکس در موارد وقوع خسارت بعد از خروج قطعی از بیمارستان، دیگر وظیفه مراقبتی در کار نیست تا بتوان تقصیری به بیمارستان منسوب کرد. مگر اینکه بتوان در خصوص اجازه خروج به بیمار، یک خطای پزشکی را به اثبات رساند یا زمانی که بیمارستان در اطلاع دادن به اشخاص ثالث مبنی بر اتخاذ تدابیری جهت اجتناب و دوری از خطرناک بودن چنین بیمار آزادی، مرتکب تقصیر شده باشد. در اینجا باید گفت که در نتیجه اعمال سیاست آزاد گذاشتن بیماران روانی، موقعیت‌هایی مطرح شده که بسیار مبهم است، مانند وقتی در «خلال» آزاد شدن، بیمار فعل زینباری انجام دهد. چنانچه «قبل» از آزادی، مؤسسه مسئول است و «بعد» از آزادی، معمولاً مسئولیتی ندارد. اما معلوم نیست در «خلال» آزاد شدن چه شخصی مسئول است. واقعیت اینکه آزادی بیمار در رفت‌وآمد یا فعالیت یا آزادی در مدت معین یا در خلال روز، بخشی از درمان بیمار روانی است و در عین حال این امر سبب می‌شود که مراقبت واقعی از بیمار به‌عمل نیاید. در این موارد بسیار سخت است که نقض تکلیف مراقبت، به بیمارستان منسوب باشد، زیرا هیچ مراقبتی از بیمار در خلال این آزادی وجود ندارد و هیچ سببیتی بین خسارت ناشی از فعل بیمار و تقصیر در نگهداری بیمارستان قابل احراز نیست. در این موارد چاره این است که تقصیر اداری در بیمارستان به اثبات برسد که این هم عملاً بر اثر دشواری اثبات می‌تواند به فرار از مسئولیت منتهی شود. به هر حال این رویکرد به‌طور آشکارا نسبت به منافی که روش درمان آزاد داشت، خطرهای زیادی را به ارمان می‌آورد و اشخاص ثالث چنان در معرض خطرهای ناشی از بیماران روانی قرار گرفتند که به محض دیدن آنها باید سریع فرار می‌کردند تا مبادا به ایشان آسیبی رسد. نکته دیگر اینکه قانون ۳ ژانویه ۱۹۶۸ به زیان‌دیدگان اجازه می‌داد مستقیماً علیه مجنون ادعای خسارت کنند. اما این قانون نیز تضمین کافی برای زیان‌دیدگان نداشت، زیرا اگر مسئولیت شخص دیوانه دارای پوشش بیمه‌ای نمی‌بود، عملاً و به‌طور معمول اشخاص دیوانه مالی نداشتند تا خسارات را جبران کنند. بنابراین جای شگفتی نبود که عکس‌العملی در جامعه حقوقی صورت پذیرد. بنابراین از اواسط سال‌های ۱۹۷۰ می‌توان در رویه اداری فرانسه یک تغییر رویکردی را مشاهده کرد که حتی در زمانی که بیمار در زمان آزادی، سبب خسارت می‌شد، رویه اداری متمایل بود تا تقصیر مؤسسات در نگهداری و مراقبت را به‌آسانی بپذیرد. این تمایل به‌قدری آشکارا بود که عده‌ای تصور کردند در مورد این مؤسسات فرض تقصیر در نگهداری وجود دارد. شاید بتوان گفت که این تقصیر نیز تا حدودی تصنعی بوده و حتی قبل از صدور رأی «بلیک» در ۲۹ مارس ۱۹۹۱ به‌نوعی مبنای مسئولیت این مؤسسات نظریه خطر بود. در اینجا شاید بتوان این سؤال را مطرح کرد که آیا مرجع عالی اداری خود را آماده نمی‌کرده که مسیری را بپیماید که دیوان عالی در ۲۹ مارس ۱۹۹۱ با صدور رأی «بلیک» ترسیم کرد و قاعده مسئولیت مدنی ناشی از عمل غیر را پدید آورد و آیا بازگشت به پذیرش وسیع تقصیر در نگهداری، گامی به‌سوی گسترش مسئولیت مبتنی بر خطر در مورد بیماران روانی در مورد خساراتی که در طول درمان وارد می‌آورند، نیست. این فرض چنان محتمل است که بعید نیست گفته شود، رویه اداری، الهام‌بخش دیوان عالی فرانسه در صدور رأی مشهور «بلیک» بوده و در مقابل از ۱۹۹۱ به بعد، شورای دولتی، قلمرو مسئولیت اداری مبتنی بر خطر را افزایش داده و در مسائل پزشکی جای مهمی به آن داده و این امر در رأی مشهور «بیانچی» (Bianchi) در ۹ آوریل ۱۹۹۳ منعکس شده است. با توجه به مسائل مذکور به نظر برخی، انتظار می‌رود در رویه اداری فرانسه تحولات دیگری رخ دهد (Viney & Jourdain, 1998: 1051; Pignero, 2005: 2211).

۵. خسارات ناشی از عمل صغار

۵.۱. تنوع مسئولیت

در فرانسه و ایران والدین مسئول جبران خسارات ناشی از فعل فرزندان صغیر خود هستند (Malinvaud, 2005: 372; Mazeaud, 1978: 502) نکته دیگر اینکه در حقوق معاصر فرانسه، اندیشه مسئولیت دولت نسبت به کودکان یتیم مطرح شده که خود پیشرفتی در مسئولیت مدنی است (1: Hocquet-Berg, 2005; 101: Chalus, 2008). می‌توان گفت تحت تأثیر رأی «بلیک»، اشخاص حقیقی و حقوقی دیگری در کنار والدین می‌توانند مسئول خسارات ناشی از عمل یک صغیر باشند. نکته شایان توجه اینکه با وجود اختلاف سلیقه‌ها، در فرانسه قبل از صدور رأی «بلیک» در ۱۹۹۱ حقوقدانان پیش‌بینی و توصیه کرده بودند که بند ۴ ماده ۱۲۴۲ ق.م.ف در مورد اشخاص دیگری نیز که طفل به آنها سپرده شده، قابل اعمال باشد. با صدور رأی «بلیک» انتظار می‌رفت که بند ۴ ماده ۱۲۴۲ ق.م.ف نه تنها در مورد پدر و مادر، بلکه در مورد اشخاص دیگری نیز که طفل به آنها سپرده شده و تکلیف به نگهداری از آنها بر عهده ایشان قرار گرفته، اعمال شود. این تحول مورد انتظار در سال ۱۹۹۱ در یک پرونده نزدیک تحقق بود. چنانچه در خصوص فعل کودک یتیمی در یک مؤسسه خیریه، شورای دولتی در ۱۹ اکتبر ۱۹۹۰ برخلاف رویه‌های سابق خویش پذیرفت که مؤسسه عمومی می‌تواند بر مبنای «فرض تقصیر» مسئول باشد که از بند ۴ ماده ۱۲۴۲ ق.م.ف تقلید شده بود. به عبارتی، فعل یتیمان دولت می‌توانست به مسئولیت مدنی دولت منتهی شود (101: Chalus, 2008). اما اینجا بحث این است که آیا دولت در شرایطی می‌تواند تاوان خسارات ناشی از فعل صغار را بدهد. در فرانسه، مسئولیت مؤسسات عمومی ناشی از فعل زیانبار کودکانی که به مؤسسات سپرده می‌شوند، پذیرفته شده که در قسمت بعد مطرح می‌شود (1051: Viney & Jourdain, 1998).

۵.۲. نهادهای مسئول

به نظر برخی در فرانسه سه نهاد مسئول، وجود دارد: در مواردی کودک تحت نظر نهادهای «معاضدت اجتماعی»^۱ بوده و گاهی در زمان ارتکاب فعل زیانبار، دانش‌آموز یک مؤسسه آموزشی دولتی است. در مواردی نیز کودک ناسازگار یا خلافکار سبب خسارت شده و این کودک تحت نظر نهاد بازپروری به سر می‌برد (1051: Viney & Jourdain, 1998).

۵.۲.۱. فرض اول: صغیر تحت نظر نهاد معاضدت اجتماعی

در این حالت، کودک تحت نظر مؤسسه‌ای مانند نهاد معاضدت اجتماعی بوده و مؤسسه کودک را به والدینی می‌سپارد که نفقه او را می‌دهند و در واقع این نهاد، «حق نگهداری»^۱ خود را به واسطه این والدین بر روی کودک اعمال می‌کند و این وضعیت شبیه حق پدر و مادر است که بر روی دیگر فرزندان خود دارند. در این وضعیت، امکان این تصور بود که همان‌گونه که والدین قبل از ۱۹ فوریه ۱۹۹۷ مشمول فرض تقصیر در ماده ۱۲۴۲ ق.م.ف بودند، در مورد این نهاد نیز فرض تقصیر وجود داشته باشد. هرچند رویه قضایی فرانسه برای سالیان درازی این استدلال را نمی‌پذیرفت و در مواردی که کودک فعل زینباری انجام داده بود، اثبات تقصیر اداره در نگهداری برای مسئول دانستن مؤسسات عمومی ضروری بود.^۲

۵.۲.۲. فرض دوم: صغیر تحت نظر یک مؤسسه آموزشی یا تفریحی دولتی

در این فرض کودک در زمان فعل زینبار، دانش‌آموز یک مدرسه دولتی یا یک مؤسسه اوقات فراغت وابسته به مؤسسات عمومی است. اصولاً در این موارد در فرانسه، اثبات تقصیر برای مسئولیت اداره یا مؤسسه عمومی لازم است. در فرانسه به استناد ماده ۲ قانون ۵ آوریل ۱۹۳۷ در مواردی دولت به جای آموزگار مسئول جبران خسارت بوده و این جایگزینی منوط به این است که زیان دیده در مقابل محاکم حقوقی عمومی ثابت کند که بین خسارت و تقصیر آموزگار رابطه سببیت وجود دارد و در زمان فعل زینبار کودک تحت مراقبت آموزگار است^۳ (Bacache-Gibeili, 2007: 213; Benabent, 2007: 418; Fialaire, 2000: 977).

1. Droit de garde

۲. با وجود این، در ۱۹ اکتبر ۱۹۹۰ شورای دولتی نظر خود را تغییر داد. در یک پرونده، کودکی بی‌سرپرست که توسط مدیریت دپارتمان بخش بهداشتی و اجتماعی به یک خانواده تحویل داده شده بود، با یک تیر و کمان سبب زخمی شدن چشم کودک دیگری شده و زیان دیده دعوی مسئولیت علیه دپارتمان مطرح کرده بود. شورای دولتی اگرچه به بندهای ۴ و ۷ ماده ۱۲۴۲ ق.م.ف استناد نکرده بود، جالب اینکه دقیقاً همان راه‌حل پذیرفته‌شده در این ماده را اعمال و مقرر کرد که کودک با خانواده مزبور همزیستی داشته و خانواده مزبور نگهدار کودک بوده و دپارتمان نیز دلیلی اقامه نکرده که جلوگیری از وقوع خسارت ممکن نبوده و بنابراین دپارتمان مسئول جبران خسارات است. با وجود این، به نظر برخی یک نکته مجهول دیگری باقی مانده که آیا شورای دولتی می‌خواسته فرض تقصیر را بپذیرد که تا سال ۱۹۹۷ توسط دیوان عالی کشور به آن استناد می‌شد (Flour, Aubert, Savaux, 2008: 227; Starck, Op.cit: 239) یا اینکه می‌خواسته نوعی مسئولیت محض ایجاد کند. به نظر برخی انتخاب یک راه‌حل دشوار است و باید در این زمینه جانب احتیاط را در نظر داشت و از رأی مزبور نمی‌توان چنین نتایجی را استنباط کرد. با وجود این راه‌حل دیوان عالی کشور فرانسه که در ۱۹ فوریه ۱۹۹۷ فرض تقصیر را کنار زده و مسئولیت محضی را به وجود آورده، (Dorsner-Dolivet. 1997: 660; Martini & Losfeld, 2000: 94; Jourdain, 2003: 231; Jourdain, 2007: 105) می‌تواند الهام‌بخش شورای دولتی باشد تا در این موارد نیز نوعی مسئولیت محض ایجاد کند (Viney & Jourdain, 1998: 1052).

۳. از سویی مؤسسات عمومی می‌توانند در محکمه اداری نیز مسئول باشند و این زمانی است که تقصیر در ساختار اداری مؤسسه آموزشی اثبات شود. مسئولیت مراکز تفریحی و مربوط به اوقات فراغت نیز نه تنها می‌تواند در مقابل محاکم قضایی

۵.۲.۳. فرض سوم: صغیر تحت نظر نهاد بازپروری دولتی

در این موارد صغیری که ناسازگاری اجتماعی دارد، به نهاد بازپروری سپرده شده و زمانی که در نهاد مزبور به سر می‌برد، مرتکب فعل زیانباری شده است. در این موارد در فرانسه تا حدودی نظریه خطر به طور محدود اعمال می‌شود. در فرانسه در رأی، شورای دولتی در ۳ فوریه ۱۹۵۶ مقرر کرد که بر مبنای نظریه خطر، مؤسسات عمومی باید پاسخگوی خسارتی باشند که ناشی از فعل نوجوانان خلافکاری است که در یک نهاد بازپروری عمومی به سر می‌برند و تحت مراقبت این نهاد هستند (Huyette, 2003 : 2256). در ادبیات حقوق تعهدات فرانسه این رأی به «توزیه»^۱ مشهور است و تقریباً الهام‌بخش برخی از تصمیمات بعدی نیز است^۲ (Chalus, 2008 : 101).

۶. خسارات ناشی از عمل مجرمان در ندامتگاه

۶.۱. طرح مسئله

گاهی شخص مجبوس، مجال می‌یابد تا سبب اضرار دیگران شود که خود فاعل ضامن است. اما در عمل مجرمان مالی برای جبران ندارند. در فرانسه در این موارد دولت می‌تواند پاسخگوی چنین خساراتی باشد. این خسارات می‌تواند بر دیگر زندانیان وارد شده باشد یا بر اشخاص ثالث بیرون از زندان.

عمومی، بلکه می‌تواند در نزد محاکم اداری بررسی شود و این مربوط به موردی است که کودک در زمانی که تحت نگهداری این مراکز است، سبب خسارت دیگری شده باشد. به هر حال در این موارد ظاهراً اثبات تقصیر ضروری است (Bacache-1977: 213; Benabent, 2007: 418; Fialaire, 2000: 977).

1. Thouzellier

۲. از این رأی می‌توان استنباط کرد که در فرانسه تمایل بر این است که به نفع زیان‌دیدگان این نظر تقویت شود که مؤسسات عمومی که اشخاص ناسازگار به آنها سپرده می‌شوند، مسئول خسارات ناشی از فعل ایشان هستند و این مسئولیت نیز مسئولیت بدون تقصیر است. از نظر تحلیلی، عده‌ای معتقدند در حقوق امروزی در مورد کودکان بزهکار، سیاست بر این قرار گرفته که تربیت و بازپروری بر مجازات مقدم است. در این موارد از روش نیمه‌آزاد استفاده می‌شود. این روش برای کودکان امکان فرار را فراهم می‌آورد و با توجه به اینکه این کودکان به نوعی خطرناک‌اند، عملاً چنین سیاستی برای اشخاص ثالث خطراًفرین است. به همین دلیل دولت باید بدون نیاز به اثبات تقصیر، مسئول خسارات ناشی از فعل چنین کودکان بزه‌کاری باشد (Chalus, 2008: 101). با وجود این، چنین تمایلی گاهی در عمل چندان موفق نبوده و گاهی رأی داده شده که اگر کودکی پس از ارتکاب جرم، به وسیله تصمیم قضایی یا به حکم دادگاه به نهاد بازپروری سپرده نشده باشد، با ورود ضرر به اشخاص ثالث، مؤسسه عمومی بر مبنای نظریه خطر، ضامن نیست. بنابراین کودکان ناسازگاری که توسط والدین آنها، به این نهادهای بازپروری سپرده شده‌اند، در صورتی که سبب خسارت به دیگران شوند، مؤسسه عمومی بر مبنای نظریه‌ای که در سال ۱۹۵۶ مطرح شده، یعنی مسئولیت بدون تقصیر، ضامن نیستند. در این موارد مؤسسه تنها زمانی ضامن است که تقصیر اداری و رابطه سببیت اثبات شود. به نظر برخی، با صدور رأی «بلیک» در همه مواردی که خسارات ناشی از فعل کودکانی است که به این مؤسسات سپرده شده‌اند، محاکم باید بدون تفکیک بین این کودکان، مؤسسه عمومی را بدون نیاز به اثبات تقصیر، مسئول بدانند (Viney & Jourdain, 1998: 1055).

۲.۶. شرایط مسئولیت

امروزه در فرانسه خسارات ناشی از عمل مجرمانی که از روش‌های نوین بازپروری و اجتماعی شدن مانند آزادی مشروط بهره می‌برند، بر عهده دولت بوده و این امر از رأی دادگاه حل اختلاف در تاریخ ۳ ژوئیه ۲۰۰۰ قابل استنباط است (Vincent, 2015: 9). در فرانسه، در مواردی که شخص زندانی، سبب خسارت دیگران شود، برای مسئولیت مؤسسه عمومی، اثبات تقصیر سنگین ضروری است^۱ (Viney & Jourdain, 1998: 1059).

۳.۶. رویه دوگانه در حقوق فرانسه

در حقوق کنونی فرانسه در مورد اثبات رابطه سببیت بین ضرر و فعل اداره و دولت تا حدودی سختگیرانه عمل شده و قضات به سهولت این رابطه را برقرار نمی‌دانند و در موردی که

۱. حتی زمانی که شخص در حال فرار یا در زمان خروج اجباری برای کار در خارج از زندان، سبب اضرار دیگری شود، همین راه حل پذیرفته شده است. در عمل با اینکه در زندان‌ها معمولاً مقررات شدیدی حاکم است تا زندانیان فرار نکنند یا به همدیگر آسیبی نرسانند، با وجود این، دزدی یا تجاوز یا زخمی کردن یا قتل و خودکشی بر اثر رفتارهای بد شایع است. یکی از عللی که می‌توان برای این حوادث داخل زندان‌ها در نظر گرفت، کهنگی زندان‌ها و شلوغ بودن بیش از اندازه آنهاست. همین دلایل کافی است تا این حوادث به دولت نسبت داده شود و بتوان وی را ضامن جبران خسارات دانست و به نوعی بتوان این حوادث را منسوب به تقصیر دولت در ازدیاد خطرها دانست. همین امر برخی را مردد ساخته و ایشان ضرورت اثبات تقصیر سنگین را قابل مناقشه دانسته و امیدوار به وجود تحول در رویه قضایی‌اند تا به نفع زیان‌دیدگان تغییر کند. از سوی دیگر توسعه روش‌های آزادانه اعمال مجازات و بازگرداندن مجرمان به جامعه که از سال‌های ۱۹۶۰ بیشتر باب شده و در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در سال ۱۹۶۷ ظهور بیشتری یافته، ضرورت ایجاد تحول در مسئولیت دولت را در خسارات ناشی از فعل مجرمان آشکار کرده است. شاید بتوان این امر را نوعی اعتقاد عمومی دانست که اگر قرار باشد به مجرمان آزادی مشروط عطا شود یا اجازه خروج از زندان داده شود یا آنها را در محیط‌های باز آزاد گذارند یا آنها در وضعیتی نیمه‌آزاد رها شوند، باید به اشخاص ثالث نیز که در معرض ورود آسیب و خطر از سوی این افراد قرار می‌گیرند، تضمینی در جبران خسارات آنها داده شود. شاید همین دغدغه‌ها بود که در فرانسه، الهام‌بخش شورای دولتی شد. چنانکه در ۲ اکتبر ۱۹۸۱ در موردی که یک زندانی که اجازه خروج داشته، سبب خسارت شده، شورای دولتی بدون نیاز به اثبات تقصیر سنگین و با مبتنی ساختن مسئولیت بر نظریه خطر، دولت را در مقابل زیان‌دیده مسئول دانسته است. این رأی از سویی اهمیت دارد، زیرا نتیجه این رأی این بوده که در همه مواردی که مجرمان از اعمال مجازات به روش آزاد بهره می‌برند، مسئولیت دولت بدون نیاز به اثبات تقصیر و به‌طور وسیعی قابل طرح است. در واقع در این آراء، مرجع عالی اداری بر این نکته تأکید ورزیده که با ایجاد روش‌های آزاد اعمال مجازات که قانونگذار به‌منظور حفظ روابط خانوادگی یا آماده‌سازی مجرم برای بازگشت به جامعه اعمال نموده و اجازه می‌دهد تا مجرمان در خارج از زندان و با روش آزاد مجازات شوند، یک ریسک و خطر خاصی برای اشخاص ثالث به‌وجود می‌آید که دیگر، تضمین‌های مندرج در روش‌های اعمال مجازات غیر آزاد و سخت موجود در زندان به کار آنها نمی‌آید، بنابراین مسئولیت مؤسسات ارائه‌دهنده خدمات عمومی نمی‌تواند منوط به اعمال اثبات تقصیر سنگین از سوی مؤسسه عمومی باشد. این امر حقوقدانان فرانسه را امیدوار ساخته که در راستای نفع زیان‌دیدگان ضرورت اثبات تقصیر سنگین اداره حذف شود. هرچند امروزه فرمول رأی ۲ اکتبر ۱۹۸۱ هنوز به‌قدر کافی در حقوق موضوعه فرانسه نفوذ نداشته است. نکته دیگر اینکه اگر در مورد خسارات ناشی از فعل زندانیان در داخل زندان، اثبات تقصیر سنگین ضروری باشد، در نتیجه اگر تقصیر سبکی با نتایج سنگین رخ داده باشد، دولت ضامن نیست (Viney & Jourdain, 1998: 1059).

خسارات به اشخاص ثالث وارد شود، گاهی دادگاه‌ها درخواست مطالبه خسارات زیان‌دیده را به این بهانه رد می‌کنند که بین تقصیر سنگین اداره یا وضعیت ایجادکننده خطرها و خسارت اشخاص ثالث، رابطه سببیتی نمی‌بینند. درحالی‌که واضح است که اگر سهل‌انگاری و تقصیر دولت نبود یا با آزاد گذاشتن مجرمان خطری ایجاد نشده بود، خسارتی نیز به اشخاص ثالث وارد نمی‌آمد. به همین سبب به نظر برخی، شورای دولتی فرانسه سیاست دوگانه‌ای داشته است؛ از یک سو در نظریه‌پردازی از مسئولیت بی‌تقصیر و مبتنی بر خطر دولت سخن می‌راند و زیان‌دیده را به مطالبه خسارت تحریک می‌کند و از طرفی در عمل با سختگیری در زمینه سببیت و به بهانه فقدان رابطه سببیت، جبران خسارات زیان‌دیده را نفی می‌کند. همین سیاست دوگانه شورای دولتی سبب شده که با اعمال روش‌های آزاد اعمال مجازات در خارج از زندان، مجرمان خطرناک، خطرهایی را در جامعه برای اشخاص ثالث به‌وجود آورده‌اند، ولی عملاً هیچ تضمینی برای جبران خسارات وجود نداشته باشد. با وجود این، می‌توان امیدوار بود که با پیش‌بینی سیستم جبران خسارات زیان‌دیدگان ناشی از تخلفات، تا حدودی از معایب رویه شورای دولتی کاسته شود (Viney & Jourdain, 1998: 1059).

۷. نگاهی به فقه و حقوق ایران

۷.۱. اشخاص حقیقی مسئول عمل دیگران

گذشته از ماده ۷ ق.م.م، در فقه، اشخاص یا نهادهای دیگری پیش‌بینی شده و از این بابت به نظر می‌رسد فقه گام‌های اولیه را برداشته و از این رو بر حقوق فرانسه تقدم دارد.

۷.۱.۱. عاقله

یکی از مواردی که شخص می‌تواند مسئول عمل دیگران قرار گیرد، نهاد عاقله است (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۸۱؛ خمینی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۴۳۱؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۱۰۵۲؛ مفید، ۱۴۱۰ق: ۷۳۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳: ۲۵؛ ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق: ۴۱۳) که با توجه به طبع مدنی دیه (کاشانی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۲۶۷) طرح آن در حقوق مسئولیت مدنی مناسب است؛ هرچند این نهاد فقط خسارات جانی را پوشش می‌دهد نه خسارات مالی را (مواد ۴۶۶ و ۴۶۳ ق.م.ا). در صورت فقدان عاقله یا عدم پرداخت، به نظر برخی، جانی مسئول است (حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۷۴۹؛ ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق: ۴۱۳) و به نظر عده‌ای، چاره‌ای جز مراجعه به نهادی عمومی مانند بیت‌المال نیست (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۴۳۷) (ماده ۴۷۰ ق.م.ا)، مخصوصاً اگر مبنای مسئولیت این اشخاص نوعی تعاون و یاری باشد (کاشانی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۲۵۶). از نظر تحلیلی این مسئولیت، نوعی مواسات و یاری بین خویشاوندان است تا خسارت بدون جبرانی باقی نماند (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۸۱؛ آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۷۸؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۷۳؛ عوده، بی‌تا، ج ۱: ۶۷۵؛ کاشانی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۲۵۶).

۲.۱.۷. خویشاوندان

قسمی دیگر از اشخاص حقیقی که مسئول عمل دیگران‌اند، «خویشاوندان» هستند که تفاوت آن با عاقله در این است که عاقله خویشان ذکور نسبی ابوی یا ابوینی خطاکارند، درحالی‌که در مورد خویشان دیگر، شرایط مزبور لازم نیست. قدمت این نهاد به قواعد زرتشت برمی‌گردد (دارمستتر، ۱۳۸۸: ۹۹). در روایتی از ابن بصیر امام(ع) در مورد قاتلی که عمداً مرتکب قتل شده و گریخته، می‌فرمایند که اگر قاتل مالی دارد، از خود وی و الا طبق قاعده الاقرب فالاقرب از خویشان وی دیه گرفته می‌شود و اگر خویشاوندی ندارد، از امام مسلمین اخذ می‌شود، زیرا خون مسلمان هدر نمی‌شود^۱ (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹: ۳۹۵).

۱. مضمون این حدیث در ماده ۲۶۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ به این صورت انعکاس یافته بود: «هر گاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد، پس از مرگ، قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیک‌ترین خویشان او به‌نحو الاقرب فالاقرب پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد». مضمون ماده ۲۶۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ در قانون مجازات ۱۳۹۲ تکرار شده، هرچند قانون جدید خالی از شبهه و ایراد نیست. ماده ۴۳۵ قانون ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هر گاه در جنایت عمدی به‌علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد، با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، در خصوص قتل عمد ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود...». اگرچه در این ماده به عاقله اشاره شده، اما بدیهی است که منظور این ماده، عاقله به مفهوم دقیق خود نیست، زیرا در این موارد که عمدی است، عاقله ضامن نیست. چنانکه طبق منابع فقهی (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۴۱۴؛ طوسی، بی‌تا: ۷۳۶) و طبق ماده ۴۶۳ قانون ۱۳۹۲ عاقله مسئول دیه قتل یا جراحت موضعه‌ای است که به‌نحو خطئی می‌باشد. هرچند برخی در این موارد با اینکه قتل عمد است، عاقله را ضامن دانسته‌اند (ابوالصلاح الحلبي، ۱۴۰۳ق: ۳۹۵)، ولی به‌دلیل اصل برائت ذمه عاقله (ابن زهره حلبي، ۱۴۱۷ق: ۴۱۳) باید نظری را تقویت کرد که عاقله را مسئول نمی‌داند. بنابراین به‌نظر می‌رسد منظور از عاقله در ماده ۴۳۵ قانون ۱۳۹۲ همان خویشاوندان است. مبنای این مسئولیت را نیز باید طبق نظر برخی در این واقعیت دانست که در این موارد، آنکه ارث می‌برد، بیشتر سزاوار است تا دیه را بپردازد (ابن البراج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۵۷). در فقه نه‌تنها در مورد عمد، بلکه در مورد شبه عمد نیز تأکید شده که اگر قاتل فوت کند یا فرار نماید، از اموال وی برداشته شده و در صورتی که مالی نباشد، از خویشان وی اخذ می‌شود و اگر خویشانی نباشند، از بیت‌المال گرفته خواهد شد (حلی (محقق)، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۱۰۵۵؛ حلی، ۱۴۰۵ق: ۵۷۴). که همین حکم در ماده ۳۱۳ قانون ۱۳۷۰ تکرار شده بود و این ماده مقرر می‌داشت: «دیه عمد و شبه عمد بر جانی است. لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود. اگر بستگانی نداشت یا تمکن مالی نداشتند دیه از بیت‌المال داده می‌شود». در قانون ۱۳۹۲ مضمون این ماده با تغییراتی وارد شد و ماده ۴۷۴ قانون ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود». ماده ۴۷۵ قانون ۱۳۹۲ نیز مقرر می‌دارد: «در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به‌علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد، دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». به این ترتیب اگرچه در قانون ۱۳۹۲، مسئولیت مدنی خویشاوندان تا حدودی کمرنگ شده، با توجه به سابقه فقهی آن می‌توان گفت که در مواردی برخلاف اصل شخصی بودن، مسئولیت پرداخت دیه بر عهده خویشاوندان قرار گرفته است.

۲.۷. اشخاص حقوقی مسئول عمل دیگران

فقه این مزیت را بر حقوق اروپایی دارد که قرن‌هاست در آن صندوقی به نام بیت‌المال پیش‌بینی شده تا منوط به شرایطی خسارت ناشی از فعل دیگران از آن پرداخت گردد (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۵۵). با وجود اختلافات فقهی به نظر می‌رسد مبنای مسئولیت جلوگیری از تضییع حق زیان‌دیده است (همان: ۳۵۶)، زیرا خون محترم است (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۰۳؛ مصطفوی، ۱۴۲۱: ۱۲۹) و از طرفی مال بسان خون حرمت دارد و مسئول دانستن بیت‌المال به‌نحو وسیع چندان غریب نمی‌نماید.^۱

۸. قواعد عمومی مسئولیت

۸.۱. مسئولیت بدون تقصیر

مطالعه مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی در فرانسه نشان‌دهنده این قاعده سنتی است که مسئولیت مبتنی بر تقصیر است و زیان‌دیده باید بار اثبات آن را به دوش کشد. اما حقوق فرانسه از این مرحله سنتی گذر کرده و در حال توسعه مسئولیت‌های بدون تقصیر است. این امر در مسئولیت مؤسسات عمومی ناشی از فعل اشخاص خطرناک مانند اشخاص مختل المشاعر یا صغار یا بزهکاران به‌خوبی هویداست (Vincent, 2015: 7).

۸.۲. ارکان مسئولیت

اگر پذیرفته شود مسئولیت مؤسسات عمومی، نوعی مسئولیت بدون تقصیر است، برای تحقق این مسئولیت باید ضرر و سببیت محرز باشد. در فرانسه نویسندگان معتقدند که برخلاف قواعد عام مسئولیت که در آن اصل جبران کامل خسارات اقتضا دارد تا هر خسارتی جبران شود، در رژیم مسئولیت بدون تقصیر مؤسسات عمومی، خسارات باید غیرعادی و خاص باشد تا بتوان به چنین مسئولیتی استناد کرد (ibid: 31).

۸.۳. شیوه معافیت از مسئولیت

با پذیرش مسئولیت بدون تقصیر این سؤال مطرح است که مسئولیت مبتنی بر «فرض تقصیر» است یا نوعی مسئولیت «محض». ظاهراً حقوق فرانسه از نظر دوم طرفداری کرده و این نشان می‌دهد که برای رهایی از مسئولیت اثبات بی‌تقصیری کافی نیست و باید فورس مازور به اثبات برسد (ibid: 34).

۱. در مواد ۴۸۷ و ۴۳۵ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۰ و ۱۳ ق.م.ا به ضمان بیت‌المال اشاره شده است.

نتیجه

وجود اشخاص بی‌خانمانی که پتانسیل ایجاد خسارت برای همشهریان خود دارند، در جامعه امری طبیعی شده است. نگاهی به کلان‌شهرها واقعیت تلخی را هویدا می‌سازد که گویا جامعه چاره‌ای جز قبول این واقعیت ندارد. در قوانین کیفری ما در قالب‌های متعدد به این واقعیت اشاره شده، اما از منظر حقوق مسئولیت مدنی کمتر مطرح شده است. اندیشه مسئولیت مؤسسات عمومی در وضعیتی که فاعل معلوم نبوده یا گریزان است یا توان پرداخت جبران ندارد، در فقه مسبوق به طرح است و ضمان بیت‌المال به‌خوبی نشان می‌دهد که دغدغه مواجهه زیان‌دیده با عدم جبران در اندیشه مقنن اسلامی موج می‌زده است. مطالعه موارد ضمان بیت‌المال خصوصیتی را نشان نمی‌دهد و به نظر می‌رسد این موارد مصداق یک قاعده یا یک ایده در فقه است. در نتیجه تفسیر موسعی از ضمان بیت‌المال می‌تواند زمینه را برای طرح مسئولیت مؤسسات عمومی ناشی از اشخاص بالقوه خطرناک فراهم کند. از سوی دیگر، بر مبنای روایات ائمه (ع) اگر مال مانند خون حرمت داشته باشد، تردیدی در گسترش ضمان نهادی مانند بیت‌المال در مورد خسارات مالی نمی‌ماند. در این مورد می‌توان از قانونگذار انتظار داشت تا در مورد جبران خسارات ناشی از افعال این اشخاص که مالی برای جبران هم ندارند، چاره‌ای بیندیشد. تا آن زمان رویه قضایی می‌تواند با تفسیری موسع از مقررات داخلی مانند مقررات مربوط به ضمان بیت‌المال یا تفسیر موسع ماده ۷ ق.م.م. زمین‌های فراهم سازد تا خسارات شهروندانی که در معرض افعال اشخاص بالقوه خطرناک قرار گرفته‌اند، جبران شود.

منابع

الف) فارسی و عربی

۱. آل بحر العلوم، سید محمد (۱۴۰۳ق). *بلغه الفقیه*، ج ۱، چ چهارم، تهران: مکتبه الصادق.
۲. ابن زهره حلبی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع*، چ اول، مؤسسه امام الصادق (ع).
۳. ابوالصلاح الحلبي (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*، چ اول، مکتبه امیر المؤمنین (ع).
۴. ایرانلو، محسن (۱۳۸۶). *شروط محدودکننده و ساقطکننده مسئولیت در قراردادهای*، چ دوم، شرکت سهامی انتشار.
۵. بادینی، حسن (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت مدنی*، چ اول، شرکت سهامی انتشار.
۶. ----- (۱۳۹۳). «نظام جبران خسارت بدنی در حقوق ایران: بررسی کاستی‌ها و ارائه گزینه‌هایی برای تحول» مندرج در کتاب *بر منهج عدل*، به سعی دکتر حسن جعفری‌تبار، چ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد بن منصور (۱۳۸۳). *دعایم الاسلام*، چ اول، ج ۲، دارالمعارف.
۸. جعفری‌تبار، حسن (۱۳۹۴). الف: «کاتوزیان و حقوق زیان»، تحلیل نظریه مسئولیت مدنی و نگاه کاتوزیان به آن، مندرج در کتاب *بر منهج عدل*، به سعی دکتر حسن جعفری‌تبار، چ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. جصاص، ابی بکر احمد بن علی الرازی (۱۴۱۵ق). *احکام القرآن*، چ اول، ج ۲، دارالکتب العلمیه.
۱۰. جعفری‌تبار، حسن (۱۳۹۴). ب: «شهروندی و شهروندی، گفتاری در تحلیل ماده ۹۶۰ و ۹۶۱ قانون مدنی و تبیین حریت همچون بنیاد حقوق شهروندی»، تحلیل نظریه مسئولیت مدنی و نگاه کاتوزیان به آن، مندرج در کتاب *بر منهج عدل*، به سعی دکتر حسن جعفری‌تبار، چ ۲، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *تفصیل وسائل الشیعه*، ج دوم، ج ۲۹، مؤسسه آل‌البتیة للاحیاء التراث.
۱۲. حلی (محقق) ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۹ق). *شرایع الاسلام*، ج دوم، ج ۴، انتشارات استقلال.
۱۳. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرایع*، ج اول، مؤسسه سید الشهداء.
۱۴. دارمستر، جیمس (۱۳۸۸). *مجموعه قوانین زردشت یا زندیاد اوستا*، ترجمه دکتر موسی جوان، ج پنجم، نشر دنیای کتاب.
۱۵. دوران، ویل (۱۳۷۰). *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریانپور، ج سوم، ج ۱، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۶. زرگوش، مشتاق (۱۳۸۹). *مسئولیت مدنی دولت*، ج اول، ج ۱ و ۲، تهران: میزان.
۱۸. ----- (۱۳۸۵). *مبانی نظری مسئولیت مدنی دولت در حوادث غیر مترقبه: «تئوری دولت مدیون»*، *دوفصلنامه حقوق عمومی و حقوق بشر*، ش ۳ و ۲.
۱۹. سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۸). *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، ج سوم، ج ۱، مجلد ۲، منشورات الحلبيه الحقوقیه.
۲۰. صفایی، سید حسین؛ رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۹). *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، ج اول، تهران: سمت.
۲۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۳۸۷). *المبسوط*، ج سوم، ج ۷، المکتبه المرتضویه.
۲۲. ----- (بی‌تا). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، دارالاندلس.
۲۳. غمائی، مجید (۱۳۷۶). *مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود*، ج اول، تهران: دادگستر.
۲۴. عوده، عبدالقادر (بی‌تا). *التشريع الجنائي الاسلامی مقارنة بالقانون الوضعی*، ج ۱، بیروت.
۲۵. عوجی، مصطفی (۲۰۰۹). *القانون المدنی، المسئولیة المدنیة*، ج چهارم، ج ۲، منشورات الحلبي الحقوقیه.
۲۶. فرج، توفیق حسن؛ جمال، مصطفی (۲۰۰۹). *مصادر و احکام الالتزام*، ج اول، منشورات الحلبي الحقوقیه.
۲۷. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۷۸). *مبانی مسئولیت مدنی*، ج اول، دادگستر.
۲۸. ----- (۱۳۸۸). *الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد*، ج هفتم، تهران: میزان.
۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). *حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد*، ج هشتم، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. کاشانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹ق). *بدایه الصنایع*، ج اول، ج ۷، مکتبه الحبییه.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۳۷). *الفروع من الکافی*، ج سوم، ج ۷، دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. کینگ، لئونارد ویلیام (۱۳۸۳). *قانون حمورابی، با تفسیری از چارلز هورن*، ترجمه آذروکیل گیلانی، ج اول، مؤسسه انتشاراتی پویندگان طب.
۳۳. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق). *مائة قاعدة فقهیه*، ج چهارم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. مفید (۱۴۱۰ق). *المقنعه*، ج اول، قم: جامعه مدرسین قم.
۳۵. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳). *تحریر الوسیله*، ج دوازدهم، ج ۴، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام*، ج ششم، ج ۴۳، مکتبه الاسلامیه.

ب) خارجی

37. Bacache-Gibeili .Mireille (2007). *Droit civil.Les obligations.La responsabilité civile extracontractuelle*. T.5 . 1é.éd. Economica.
38. Batbie.A(1869). *Précis de cours de Droit public et administratif*.3é.éd.Cotillon,Librairie du conseil d'état.
39. Benabant .Alain. *Droit civil* (2005). Les obligations. 10é.éd.Librairie général de droit et de jurisprudence. Montchrestien.
40. Bilot –Léna . Aurélie. (2008). *La responsabilité civile en droit des affaires.Des régimes speciaux vers un droit commun*.1é.éd.L.G.D.J. Lextenso éditions .
41. Brun.Philippe (2005). *Responsabilité civile extracontractuelle*. 1é.éd.LexisNexis.Litec.

42. Demante.A.M. Colmet de santerre.E (1865). *Cours Analytique de code Napoléon*.T.5 1é.éd.Henri Plon Imprimeur- Éditeur.
43. Dorsner-Dolivet. Annick (1997). " Du nouveau dans la responsabilité des parents du fait de leurs enfants". *Revue de droit sanitaire et social*.
44. Fabre-Magnan.Muriel (2007)*Droit des obligations. Responsabilité civile et auasi-contracts*.1é.éd. Presses universitaires de France.
45. Flour.Jaques.Aubert.Jean-Luc.Savaux.Eric (2008). *Droit Civil. Les Obligations*.T.2. Le fait juridique.13 é.éd.sirey.
46. Fialaire. Jacques (2000). "Responsabilité en matière d'enseignement et sorties éducative"s. *AJDA*..
47. Gaudemet.Yves(2002). *Traité de Droit Administratif*.16é.éd. Librairie générale de Droit et de jurisprudence.
48. Garé. Thierry (2002). " Les grands-parents dans le droit de la famille : réflexions autour d'un thème d'actualité". *AJ Famille*.
- 49.Hocquet-Berg .S (2005). "Indemnisation des orphelins dont les parents ont été victimes d'actes de barbarie pendant la Deuxième Guerre mondiale". *Responsabilité civile et assurances*. N° 5.
50. Jourdain. Patrice. (2007). *Les principen de la responsabilité civile*. 7é.ed. Dalloz.
- 51.Jourdain. Patrice (2003). "La responsabilité des père et mère : une responsabilité principale et directe, indépendante de celle du mineur". *Recueil Dalloz*.
52. Lapoyade .Dechamps. Christien (1998). *Droit des obligations*.1é.éd.Ellipes edition marketing S.Q
53. Laurent .F (1876). *Principes de droit civil français*. T.20 1é.éd.A.Durand et Pedone Lauriel .
54. Lambert-Faivre. Yvonne (1998). "L'éthique de la responsabilité" *RTD Civ* .
55. Lassalle .Jean-Yves (1993)."La responsabilité civile du fait pénal d'autrui ".*Revue de science criminelle*.
56. Lecourt.Arnaud (2008). *Fiches de droit des obligations* . 19é.éd. Paris.ellipes edition marketing s.a.
57. Lévy.Jean- Philippe. Castaldo.André (2002). *Histoire du droit civil*. 1é.éd. Dalloz.
- 58.Malaurie. Philippe. Aynes. Laurent. Stoffel-Munck. Philippe (2004)*Droit civil. Les obligations*. 1 é.éd. Editions juridiques associées.Défrenois.
59. Malinvaud.Philippe. (2005). *Droit des obligations*.9é.éd.LexisNexis.Litec.
60. Martini .philippe.Losfeld .karine.(2000). *Droit des obligations*.1é.éd.librairie vuibert.
- 61.Mazeaud. Henri. Léon. Jean (1978). *Leçons de droit civil*. T.2. volume premier. Obligations. 6é.éd. par François Chabas. Paris. Montchrestien.
62. Maistre du Chambon. Patrick (1998). "RÉGIME DE LA RÉPARATION . Action en réparation . Parties à l'instance". *Responsabilité civile et Assurances*.
63. Paillet. Michel (2014). "RESPONSABILITÉ DE LA PUISSANCE PUBLIQUE. Faute de service. Notion". *JurisClasseur Responsabilité civile et Assurances*.
64. Paillet. Michel (2015). "RESPONSABILITÉ DE LA PUISSANCE PUBLIQUE. Faute de service. Preuve et qualification ". *JurisClasseur Responsabilité civile et Assurances*.
65. Radé. Christophe (2005). "DROIT À RÉPARATION . Responsabilité du fait d'autrui. Principe général". *Responsabilité civile et Assurances*.
66. Radé. Christophe (1997)." Le renouvellement de la responsabilité du fait d'autrui". *Recueil Dalloz*.
67. Radé. Christophe (2007). "DROIT À RÉPARATION. Responsabilité du fait d'autrui. Domaine : responsabilité des commettants". *Responsabilité civile et Assurances*.
- 68.Renoux. Roux (1993). "Responsabilité de l'Etat et droits des victimes d'actes de terrorisme". *AJDA*.
69. Starck. Boris (1972). *Droit civil. Obligations*. 1é.éd. Librairies techniques.
- 70.Starck.Boris. Roland.Henri.Boyer. Laurent (1996). *Obligations.T.1 .Responsabilité civile*.5é.éd. Librairie de la cour de cassation.
- 71.Steinlé-Feuerbach.Marie.France (2008). *Droit des obligations*.1é.éd. Ellipses édition Marketing.S.A.
- 72.Vincent. François (2015). "RESPONSABILITÉ DE LA PUISSANCE PUBLIQUE .Responsabilité sans faute". *JurisClasseur Responsabilité civile et Assurances*.
- 73.Viney. Geneviève (1995). *Traité de droit civil. Introduction à la responsabilité*. 2é.éd. librairie générale de droit et de jurisprudence.
74. Viney .Geneviève. Jourdain .Patrice (1998). *Traité de Droit civil. Les conditions de la responsabilité civile*. 2é. éd. Librairie générale de Droit et de Jurisprudence.